

علم اصول الفقه

٦٨

٩٠-١-١٥ تعريف علم اصول فقه

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

مبادی تصویری

فصل اول: تعریف علم اصول

فصل دوم: موضوع علم اصول

فصل سوم: نسبت بین علم اصول و سایر علوم

فصل چهارم: اعتباریات

فصل پنجم: حکم

فصل ششم: امثال

فصل هفتم: موضوع و متعلق حکم

فصل هشتم: نسخ

فصل نهم: حجت

فصل دهم: استنباط

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- قبل از توضیح دو اصطلاح موضوع و متعلق حکم در دیدگاه اصولی دو نکته را باید طرح نماییم.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- ۱. اصطلاح موضوع در منطق به کار می‌رود و به آن چیزی اطلاق می‌شود که حکم برای آن ثابت می‌گردد.
- کاربرد لفظ موضوع در این علم به قضیه‌ی حملیه اختصاص دارد.
- یعنی موضوع در یک قالب خاص بیانی مطرح می‌شود و دارای معنای محدد و مشخصی است که نه در غیر قضیه‌ی حملیه قابل تطبیق است و نه در قضیه‌ی حملیه بر غیر آن چیزی که مصداق موضوع می‌باشد، یعنی بر محمول و رابطه، تطبیق می‌گردد.
- در منطق اصطلاح متعلق وجود ندارد.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- ۲. کاربرد لفظ موضوع در اصطلاحات اصولی با نوعی تفاوت در تلقی مواجه است.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- بعضی اوقات موضوع به گونه‌ای به کار می‌رود که شبیهه مصطلح منطقی می‌شود و در واقع می‌توان گفت: مصداقی از همان است.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- این کاربرد - «موضوع در علم اصول» در همان معنای «موضوع در علم منطق» - به خصوص در مواردی مشاهده می شود که موضوع و حکم طرح می گردند، نه موضوع و متعلق. یعنی در قبال موضوع با حکم مواجهم، نه با متعلق. مثلاً در الصلوة واجبة، الخمر نجس^{۲۸} یا الغيبة حرام^{۲۹}، گفته می شود: الصلوة، الخمر یا الغيبة، موضوع و واجبة، نجس^{۲۸} یا حرام^{۲۹}، حکم است.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- همچنان که اگر این قضایا را در دست منطقی می‌نهادیم، همین گونه قضاوت می‌کرد، فقط به جای حکم از لفظ محمول استفاده می‌نمود.
- بدین ترتیب موضوع و حکم در این استعمال مماثل موضوع و محمول منطقی قرار می‌گیرد.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- این اصطلاح اصلاً یک اصطلاح اصولی نیست. در واقع همان اصطلاح منطقی است که اصولی‌ها به کار گرفته‌اند.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- با توجه به آن دو نکته، به توضیح معنای موضوع در علم اصول می پردازیم.
- موضوع در علم اصول در مقابل متعلق به کار می رود، یعنی در اصول بحث در مورد موضوع حکم و متعلق حکم است.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- موضوع در اصطلاح اصولی عبارت از چیزی است که در فرض تحقق آن، حکم ثابت می‌شود.
- و متعلق حکم چیزی است که حکم به آن تعلق می‌گیرد.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- این تفسیر از موضوع، شاید جامع‌ترین تفسیری باشد که با آن می‌توان کاربردهای مختلف لفظ موضوع را در اصطلاحات اصولی توجیه کرد.
- البته آنجا که صرفاً همان اصطلاح منطقی مورد نظر است، از حیثی این تفسیر خارج است.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- موارد مختلف زیر در تبیین بیشتر این مطلب ما را یاری می‌دهد:

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- - گفتیم حکم یا تکلیفی است یا وضعی. در موارد احکام وضعی مثل الخمر نجس^{۳۸} اگر موضوع یعنی «خمر» تحقق بیابد، حکم ثابت است.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- در اینجا اصطلاح اصولی با اصطلاح منطقی منطبق می‌شود، اما معیار دو اصطلاح یا به تعبیر دقیق‌تر، تعریف دو اصطلاح با هم تفاوت دارند.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- آنها مفهوماً یکی نیستند، اگر چه در مصداق یکی می‌شوند:
- موضوع در منطق چیزی است که شیء دیگر بر آن حمل می‌شود و به قضیه‌ی حملیه اختصاص دارد.
- اما موضوع در اصول چیزی است که وقتی محقق شد، حکم برای آن ثابت است.
- این دو اصطلاح در مثال الخمر نجس با هم جمع شده‌اند. خمر هم موضوع به اصطلاح منطقی است و هم موضوع به اصطلاح اصولی.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- می دانیم حکم تکلیفی به فعل اختیاری مکلف تعلق می گیرد. بنابراین در موارد حکم تکلیفی، اضافه بر موضوع از متعلق حکم نیز سخن می گوئیم.
- در مثل اکرم العالم که یک امر است و ظهور در وجوب دارد، حکم به اکرام تعلق گرفته و اکرام در صورتی واجب است که عالمی در خارج وجود داشته باشد.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- بدین ترتیب عالم موضوع و اکرام متعلق حکم است. در این مثال عالم به اصطلاح منطقی موضوع نیست، زیرا قالب قضیه، یک قضیه‌ی حملیه نیست. اما عالم به اصطلاح اصولی، موضوع است. در این مثال مفعول این فعل، موضوع آن حکم به حساب می‌آید.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- در آن هنگام که فعل به اصطلاح اصولی لازم است، تشخیص موضوع و متعلق با موارد افعال متعدی متفاوت می باشد.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- متعدی و لازم دو اصطلاح نحوی هستند که در اینجا به معنای دقیق کلمه، مورد نظر بحث اصولی قرار نمی‌گیرند؛ اگر چه خیلی از اوقات متعدی و لازم در اصطلاح نحوی با متعدی و لازم در اصطلاح اصولی بر هم منطبق می‌شوند. در اصطلاح اصولی هر فعلی را که از فاعل به چیز دیگری سرایت نماید، فعل متعدی می‌نامیم. این فعل ممکن است مفعول صریح داشته باشد (که معمولاً همین گونه هم هست) و ممکن است مفعول صریح نداشته باشد. چه بسا ممکن است آنچه فعل به آن سرایت کرده در قالب یک جمله‌ی مستقل ذکر گردد. دلیل آن هم واضح است. ما در اصول عبارت و الفاظ را تحلیل نمی‌کنیم. بنابراین بحث‌های صرفی و نحوی صرف نداریم. ما به یک سری مفاهیم می‌پردازیم که محور آنها حکم است و حکم نوعی اعتبار شرعی می‌باشد. در واقع ما به بررسی اعتباریات می‌پردازیم. این اعتباریات گاه بیانگر حکمی تکلیفی‌اند و گاه وضعی، گاه در قالب فعل متعدی‌اند و گاه لازم.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- در مثل صلّ، حکم وجوب یا استحباب به صلوة تعلق گرفته پس صلوة متعلق حکم است.
- ممکن است برخی گمان کنند در مثل این مثال صلوة موضوع حکم است. زیرا وقتی گفته می شود: صلّ، معنای آن الصلوة واجبة است. و در عبارت الصلوة واجبة، صلوة موضوع می باشد. در حالی که نه در صل و نه در الصلوة واجبة، صلوة موضوع به اصطلاح اصولی نیست.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- همان گونه که قبلاً نیز گفتیم: موضوع در مصطلح اصولی‌ها چیزی است که وقتی در خارج تحقق یابد، حکم پیدا شود.
- اگر صلوة در خارج تحقق یابد، دیگر حکم وجوب یا حکم استحباب منتفی می‌شود. با اتیان صلوة، وجوب یا استحباب از بین می‌رود.
- حکم مادامی وجود دارد که هنوز نماز در خارج تحقق نیافته است. وقتی مکلف حکم را امثال کند و نماز در خارج محقق شود، دیگر حکم منتفی می‌گردد.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- بنابراین چه لفظ «صلِّ» را به کار بریم و چه «الصلوة واجبة» را، صلوة موضوع حکم نیست.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- معمولاً در افعال لازم، فاعل فعل موضوع است. یعنی در صلّ، صلوة متعلق حکم و أنت موضوع می باشد. و البته این اطلاق با تفسیری که در قبل گفتیم ناسازگار نیست. بدون شک اگر مکلفی در خارج نباشد، حکمی پیدا نمی شود؛ اگر چه برخی امور دیگر در وجوب عمل مؤثرند. مثلاً زوال خورشید، در وجوب حکم نماز ظهر مؤثر است و جزء موضوع به حساب می آید. تا زوال صورت نگیرد، نماز واجب نمی شود. همان گونه که در حج، تا استطاعت وجود نداشته باشد، وجوب شکل نمی گیرد.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- - در جایی که تکلیفی به موضوع خارجی تعلق می‌گیرد، مثلاً گفته می‌شود: الخمر حرام، همان گونه که در معالم نیز خواندیم، حتماً فعلی وجود دارد. زیرا خود عین ذات خارجی متصف به این حکم تکلیفی نمی‌شود.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- بنابراین در مثل این مثال یعنی «الخمیر حرام»^{۲۶} مقصود الخمر حرام^{۲۶} شربه است. از آنجا که این حکم، وضعی نیست (بلکه یک حکم تکلیفی است)، حکم اضافه بر موضوع، متعلقی هم دارد. متعلق حکم در اینجا شرب است؛ اگر چه در عبارت بیان نشده است. موضوع این حکم همانند عبارت «الخمیر نجس»، خمر می باشد؛ ولی در الخمر نجس چون یک حکم وضعی مطرح شده بود، نیازمند متعلق نبودیم.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- لازم است بعد از روشن شدن مفهوم موضوع و متعلق حکم، این نکته را بیان کنیم که اصولی‌ها، کلمه‌ی موضوع را به کار برده‌اند؛ اما به تفسیر آن نپرداخته‌اند. تفسیری که ما از موضوع ارایه نمودیم، تفسیری است که از بیانات اصولی‌ها اصطیاد شده است. این تفسیر، جامع‌ترین تعریفی است که می‌تواند کاربردهای موضوع را نزد اصولی‌ها تحت پوشش قرار دهد.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- البته در این میان افرادی هستند که بحث‌های مختصری در این زمینه مطرح کرده‌اند. آقای مشکینی در اصطلاحات اصول خویش موضوع را به اطلاقات مختلف (موضوع علم، موضوع در استصحاب و...) توضیح می‌دهند و در چند سطری به بحث موضوع و متعلق می‌پردازد. اما در همان چند سطر، تنوع کاربرد موضوع و متعلق در نزد اصولی‌ها واضح می‌شود، دلیل آن هم، عدم وجود تفسیر جامع در نزد آنان بوده است.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- تفسیر جامعی که بتواند موضوع و متعلق را به تصویر بکشد، وجود نداشته است و همان گونه که قبلاً نیز گفتیم، گاهی اصولی‌ها، موضوع را در همان معنای منطقی به کار گرفته‌اند. اگر موضوع و متعلق یک معنای محدود و معین داشت، اصولی‌ها به آن ملتزم می‌شدند و خلط اصطلاح نمی‌شد.

فصل ششم: موضوع و متعلق حکم

- کاربردهای گوناگون موضوع از یک سو و عدم وجود تفسیری جامع برای موضوع از سوی دیگر، باعث شده که اصطلاح موضوع در پس پرده‌ی ابهام قرار گیرد به گونه‌ای که امر گاهی برای کسانی که در علم اصول تبحر دارند، مشکل شده است.